

تأکید حقوق زن در قرآن در تفاسیر فریقین

(بازخوانی نقش اسالیب تأکیدی بلاغی در مورد حقوق مربوط به زنان)

علی اسودی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

aaswadi@yahoo.com

چکیده

یکی از مهم‌ترین ابزارهای تأکید، زیبایی ادوات و اسالیب بلاغی است که به وسیله آنها می‌توان سخن و کلام را مورد تأکید قرار داد. این پژوهش به بازخوانی اسالیب و ابزارها پرداخته و نقش آنها را در تأکید آیات مربوط به حقوق زنان در قرآن کریم که در تفاسیر فریقین بدان اشاره شده، به نمایش گذاشته است. مهم‌ترین این اسالیب عبارتند از: استفاده مفعول مطلق نیایی، اسمیه بودن جمله، قصر، تقدیم و تأخیر و تکرار که با تقسیم‌بندی و ذکر مصادیق قرآنی تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: زبان عربی، حقوق زن، اسالیب بلاغی، تأکید، ادوات.





مقدمه

روشهای بلاغی بدون شک یکی از مهم‌ترین ابزارهای اقناعی و مخاطب محور در تبیین کلام مناسب با مقتضای حال سخن و کلام است. با توجه به اصل غایت گفتن قرآن که در درجه اول روشنگری و تبلیغ می‌باشد، کسی که در ساختار آیات دقت کند، ارزش ادوات و اسالیب بلاغی را در رسیدن به این غایت درک می‌کند.^۱

آیات مربوط به حقوق زنان در قرآن کریم نیز از این ادوات و اسالیب به منظور تحقق غایت احقاق حق زن بهره جسته است و به وسیله این ادوات و اسالیب، می‌توان به اهمیت دادن گسترده قرآن بدین حقوق پی برد. با توجه به فضای اجتماعی اعراب قبل از اسلام و کم اهمیت بودن زن و حقوقش، آیات مربوطه با استفاده از ابزارهای بلاغی و اسالیب آن، در مبارزه با این تفکرات برخاسته و بر احقاق این حقوق برای زنان تأکید می‌کند، تا رسالت ساختن جامعه‌ای مبتنی بر اصول منطقی، عقلانی و اجتماعی اجرا شود.

بدون شک قرآن در راستای رسالت والای خود مبنی بر احقاق حقوق تمام اقشار و اقسام جامعه، نسبت به حقوق زنان نیز توجه خاصی داشته است و این توجه با در نظر گرفتن آداب و رسوم و تفکرات خاص و در قالب ظالمانه جامعه عربها در آن زمان، قوت بیشتری پیدا می‌کند؛ چرا که عمدتاً زن در جامعه آن روز از بیشتر حقوق خود محروم بوده است و خداوند در قرآن کریم با تأکید بر این حقوق و اعطای ضمانت اجرایی برای اجرایی شدن آن حقوق نزد صاحبان تفکرات مذکور، بر تفهیم این حقوق و الزام اجرای آن تأکید دارد که یکی از ابزارهای مهم بیان و تفهیم چنین موضوعی، استفاده از ظرفیتهای زبانی عربی از جمله ادوات تأکیدی بلاغی است که در ادامه به تفصیل آن پرداخته می‌شود.

بررسی تحلیلی نقش ادوات تأکید در قرآن در بیان حقوق زن

این اسالیب دارای تنوعهای بسیاری می‌باشد که ما به مهم‌ترین آن اشاره می‌کنیم:

۱) استفاده از مصدر به جای فعل

در آیه «وَلِلْمُطَلَّاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»^۲ مصدر حَقًّا به جای فعل به کار رفته است و تأکید بر استحقاق متعه و بخشیدن آن به زن دارد.^۳ اخفش در این باره می‌گوید: در اصل «أَحَقُّ ذَلِكَ حَقًّا» بوده است^۴ و ذکر متقین و باتقوا بودن، تأکید

بر تقوا پیشگی طلاق دهنده نسبت به خدا در برابر زن و عدم نقصان در پرداخت حق وی می‌باشد.

خداوند در جایی دیگر از قرآن در مسئله طلاق، بر ضرورت نیکی به زن مطلقه تأکید می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَنْعُوهُنَّ وَسَرَحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا»^۵.

آوردن مفعول مطلق «سراحاً» پس از «سَرَحوهُنَّ» و سپس آوردن صفت «جمیلاً» همگی در راستای تأکید بر این حق زن مطلقه می‌باشد و این به خاطر احتمال اهمتها و گمانهای سوء به اوست و این تأکید مضاعف به منظور جلوگیری از این اتهامها و گمانهای سوء ذکر شده است.^۶

در بیان محق بودن زنان در صدق، مصدر برای تأکید این حقیقت^۷ به کار رفته است: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّن لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»^۸.

در این آیه به آمدن فعل امر «أتوا» اکتفا نشده، بلکه با مصدری در معنای آن فعل (نحله) مورد تأکید قرار گرفته است؛ چرا که نحله و ایثار هم معنا هستند^۹ و نحله در حقیقت بخشی است که از روی رضایت قبلی باشد^{۱۰} و این به خاطر نهمی اعراب از عادت جاهلی آنها در هنگام ازدواج بود که چون زنی ازدواج می‌کرد، صدق او را باز پس می‌گرفتند.^{۱۱} استفاده از فعل «ایثار» به جای «إعطاء» نیز قابل تأمل است؛ چرا که «ایثار» در اثبات مفعول برای خود قوی‌تر است^{۱۲} و «آیتته المال» قوی‌تر از «أعطيته المال» است و در آن رضایت قلبی و اخلاص شرط می‌شود و به همین خاطر زکات و صدقات و سایر حقوق با این فعل (ایثار) به کار رفته است.^{۱۳}

در آیه «... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...»^{۱۴} نصب مصدر «فريضة» تأکید بر حق واجب زنان در اخذ مهریه است که «فريضة» مفعول مطلق می‌باشد.^{۱۵}

در آیه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ...»^{۱۶} آوردن مفعول مطلق «میل» مسبق به کل دلالت بر عجز انسان بر تسلط بر میل قلبی دارد و آوردن «کل

۵. احزاب، ۴۹.
۶. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۵۱.
۷. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۱.
۸. نساء، ۴.
۹. التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۴۹۲؛ نظم الدرر، ج ۲، ص ۲۱۴؛ مفردات غریب القرآن، ص ۴۷۵.
۱۰. مفردات غریب القرآن، ص ۴۸۵.
۱۱. البحر المحیط، ج ۳، ص ۱۵۰؛ لب النقول فی اسباب النزول، ص ۹۴.
۱۲. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۷.
۱۳. «خصائص البیان بالایثار و الاعطاء فی القرآن»، ص ۱۴۵.
۱۴. نساء، ۲۴.
۱۵. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۴۲۵.
۱۶. نساء، ۱۲۹.

۱. السیاق و توجیه الدلالة، ص ۲۲۷.
۲. بقره، ۲۴۱.
۳. التحریر و التنزیل، ج ۱، ص ۴۶۱.
۴. معانی القرآن، ج ۱، ص ۲۱۶.

المیل» به منظور نفی کامل میل آمده است.^{۱۷}

۲) اسمیه آوردن جمله و گزینش جمله خبریه به جای انشائیه

قرآن در بیان آیات مربوطه حق زنان، غالباً از جمله‌های اسمیه استفاده می‌کند و جمله‌های خبری را بر انشائی ترجیح می‌دهد. آیه «نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ...»^{۱۸} برای بیان حکم دائم است، به معنی اینکه همواره زنان ادامه زاد و ولد و ادامه نسل هستند و باعث آبادی جهان با وجود افراد صالح و مؤمن می‌شوند و برای لهو و لعب نیست.

در آیه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ...»^{۱۹} اسمیه آمدن «الطلاق مرتان» حکم دائم و ثابت را بیان می‌دارد و تقدیم «إمساك» بر «تسريح» نشان از مورد توجه بودن آن و مهم‌تر بودن آن نسبت به «تسريح» است.^{۲۰}

در آیه «وَالْمُطَلَّاتُ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ...»^{۲۱} که از اسلوب انشائی «فمتعوا المطلقات» به اسلوب «متاع بالمعروف» آمده است، برای بیان حق دائم و ثابت زن مطلقه در برخورداری از معونات (متعہ) می‌باشد.

۳) تقدیم و تأخیر

در آیه «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ...»^{۲۲} «والدات» بر فعل خود «یرضعن» مقدم شده و فعل مضارع به جای امر به کار رفته که همگی نشان از تأکید حق زن در شیر دادن به فرزندان است^{۲۳} و هیچ‌کس نمی‌تواند او را از این کار منع کند و این کاملاً مناسب با غریزه مادری و احساس او نسبت به فرزندانش می‌باشد.^{۲۴} آمدن فعل مضارع به جای امر در آیه، نشان از فطری بودن احساس و غریزه شیردادن مادران است و نیازی به امر نداشته و ساختار مضارع همسو با این غرض است و انجام طبیعی ارضاع را القا می‌کند.^{۲۵} انتساب اولاد با مضاف الیه «هن» در «اولادهن» اشعار بر این مطلب دارد که خداوند این رابطه عمیق را با انتساب ملکی ارضاع به مادران به نمایش گذاشته است.^{۲۶}

در آیه «وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَعْنٌ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَرْكَى لَكُمْ وَأَظْهَرُ وَاللَّهُ

يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^{۲۷} تقدیم «الله» بر «يعلم» و «أنتم» بر «تعلمون» دلالت بر هیئت قصر دارد و با تقدیم حاصل شده است که در اولی، قصر علم برای لفظ جلاله می‌باشد و در دومی قصر عدم علم بر غیر خداست. پس خداوند صلاح و خیر اموال را بهتر می‌داند و ما هیچ نمی‌دانیم. بنابراین از عضل نفی شده است، تا بدان مبتلا نشوند.^{۲۸}

همچنین در آیه «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ...»^{۲۹} تقدیم لفظ جلاله بر «يفتيكم» نشان از تأکید از محل صدور فتوی دارد که باید بدان عمل کرد؛ چرا که بیان حقوق جدید برای زنان پس از نزول وحی، تعجب اعراب را در پی داشته است که اسناد «يفتيكم» به «الله» قوه بازدارنده و وجوب امتثال را از امر می‌رساند تا مبدا نسبت به آن عمل نشود و فعل مضارع افاده استمرار دارد که مسلمانان همواره و دائماً باید به این حقوق توجه داشته باشند.^{۳۰}

در آیه «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرِيصٌ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ...»^{۳۱} تقدیم «لِلَّذِينَ» بر «تريص» جهت توجه به متأخر است که این مدت «أربعة أشهر» (چهار ماه) زمان مناسبی به منظور اصلاح میان زوجین و در عین حال محدود است. برخلاف «إبلاء» که در عصر جاهلی یک سال یا دو سال به طول می‌انجامیده و نوعی نقض حق زن است. اسلام با قرار دادن یک ضابطه زمانی، مانع از عمل دلخواه برای هر مدت زمان شده است.^{۳۲}

در آیه «... لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ...»^{۳۳} ابن عاشور می‌گوید: تقدیم خبر (لِلذکر) بر مبتدا (مثل) به منظور آگاهی دادن نسبت به داشتن شریک در ارث برای مرد است و آن شریک زن است؛ چرا که اعراب به این امر عادت نداشته و برای زن حق ارث قائل نبوده‌اند.^{۳۴}

در مورد حق ارث، این موضوع (تقدیم) در موارد بسیاری از آیات تکرار می‌شود. همچون «... فَلَهُنَّ ثُلُثًا مِمَّا تَرَكَ ... فَلَهَا النِّصْفُ ... لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ ... فَلَأَمَّهُ الثُّلُثُ ... فَلَأَمَّهُ السُّدُسُ ...» و «... وَلَهُنَّ الرُّبْعُ ... فَلَهُنَّ الثَّمَنُ ...»^{۳۵} که در همه آنها، تأکید بر مالکیت زن با ضمائر مؤنث قید شده می‌باشد.

۴) قصر

در برخی آیات استفاده از اسلوب قصر به منظور تأکید بر حقوق ذکر شده برای زن است. مانند: «... تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا

۱۷. التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۲۳۷.

۱۸. بقره، ۲۲۳.

۱۹. بقره، ۲۲۹.

۲۰. التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲۱. بقره، ۲۴۱.

۲۲. بقره، ۲۳۳.

۲۳. التحریر و التنویر، ج ۲، ص ۴۳۰.

۲۴. تفسیر آیات احکام القرآن، ص ۷۲.

۲۵. البحر المحیط، ج ۲، ص ۲۰۵.

۲۶. همان، ج ۳، ص ۲۵۹.

۲۷. بقره، ۲۲۳.

۲۸. «المرأة من خلال آیات القرآن الکریم»، ص ۳۱۵.

۲۹. نساء، ۱۲۷.

۳۰. التحریر و التنویر، ج ۴، ص ۲۵۷.

۳۱. بقره، ۲۲۶.

۳۲. التحریر و التنویر، ج ۲، ص ۴۱۳.

۳۳. نساء، ۱۱.

۳۴. «المرأة من خلال آیات القرآن الکریم»، ص ۱۱۸.

۳۵. نساء، ۱۲ و ۱۱.





وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^{۳۶} که این آیه در آیات مربوط به طلاق و ایلاء و عده آمده و بیانگر عدم خشنودی خداوند از عدم رعایت آن است؛ چون به منافع جامعه لطمه وارد می‌کند و باعث مشکلات اجتماعی می‌شود.^{۳۷}

همان‌طور که در آیه مربوط به تهمت زندگان به زنان همسر دار عبارت «... أُولَئِكَ هُمُ الفَاسِقُونَ»،^{۳۸} قید شده است و تعریف دو طرف و وجود ضمیر فصل موجود، دلالت بر شدت ناپسندی این کار دارد، همچنین اسمیه بودن جمله و استفاده از اسم اشاره به منظور تمییز کامل آنها، بر این دلالت معنای تأکیدی مضاعف می‌بخشد.

آیه «... إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ...»^{۳۹} تأکید بر این دارد: مادران شما کسانی هستند که شما را زاییده‌اند و نه زنان شما؛ چرا که در عصر جاهلی، برخی اعراب معتقد بودند زن همانند مادر حرمت دارد و به این خاطر از همسر خود دوری می‌گزیدند، همان‌گونه که از زن مطلقه دوری می‌شود و در فقه از آن به ظاهر یاد می‌کنند. اعراب جاهلی می‌گفتند: «ظهرک کظهر امی».^{۴۰} قرآن با این تأکید قصری در صدد بیان تفاوت میان همسر و مادر است و اینکه زن حقوق خاص خانوادگی خود را دارد.

۵) تکرار

الف) تکرار لفظ جلاله

در آیات مربوط به زن، در استفاده از لفظ جلاله، از اضمار به اظهار عدول می‌شود و در آیه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فِإِمْسَاكٍ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِنَّ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»،^{۴۱} تکرار چهار بار لفظ جلاله، توجه به امر الهی و ترس و تقوی نسبت به او را دنبال می‌کند، تا در مطالب تأثیرگذاری خود را داشته باشد، یا در آیات «... فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»^{۴۲} و «... وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ»^{۴۳}

ب) تکرار توصیه به تقوی درباره زنان

در سوره نساء امر به تقوی نسبت به حقوق زنان، بسیار تکرار شده و این متناسب با رعایت حقوق زنان است؛ به این معنی که همواره در مورد حقوق زنان، باید تقوای الهی را در نظر گرفت و ابتدای سوره نیز با همین امر آغاز می‌شود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ

اتَّقُوا رَبَّكُمْ...».

تکرار دوباره تقوی در آیه اول و چندین باره در آیات دیگر سوره مبارکه نساء، همگی گویای توجه به حقوق مربوط به زن و رعایت تقوی در مورد آن است.^{۴۴}

۶) «أَلَا»ی استفتاحیه

بیشتر علمای نحو معتقدند: «أَلَا»ی استفتاحی، ترکیبی از همزه استفهام به اضافه لا نافییه مؤکده مضمون جمله است.^{۴۵}

در آیه «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ. وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ. يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»^{۴۶} قرآن کریم نگاه تحقیرآمیز اعراب را نسبت به فرزند دختر در عصر جاهلیت نشان می‌دهد و بدی و ناشایستی آن را با استفاده از «أَلَا»ی استفتاحی به تصویر می‌کشد و در پایان می‌فرماید: «أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ». «أَلَا» استفتاحی ناسزاواری و غیر عقلانی بودن این قضاوت را بر سر فعل «یحکمون» به نمایش می‌گذارد. امری که نزد خود آنها (اعراب)، عادی و طبیعی تلقی می‌شد.^{۴۷}

۷) استفاده از «قد» قبل از فعل

از جمله ادوات تأکیدی که برای حقوق زنان استفاده شده، «قد» می‌باشد.

در آیه «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْتُمْ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ...»^{۴۸} استفاده از «قد» به منظور تأکید تحقق ظلم در صورت عدم امساک به معروف است که گناهی بر عهده شخص می‌باشد.

در آیه «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»،^{۴۹} ذکر «قد» پیش از «خسر» به معنی تحقق قطعی خسران و ضرر برای افرادی است که فرزندان خود از جمله دختران را به علت ترس از فقر و ... می‌کشند.^{۵۰}

در آیه «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»،^{۵۱} ذکر «مؤمنات» در کنار «مؤمنین» به منظور تساوی این حکم در میان دو جنس است؛ چرا که خود مؤمنین دلالت بر مذکر و مؤنث داشت، اما ذکر مؤمنات در کنار مؤمنین برای نشان دادن این تساوی است.^{۵۲}

۴۴. شرح المفصل، ج ۸، ص ۱۱۵.

۴۵. شرح الرضی علی الکافیة، ج ۲، ص ۱۳۵؛ البحر المحیط، ج ۵، ص ۵۰۴.

۴۶. نحل، ۵۷-۵۹.

۴۷. البحر المحیط، ج ۱، ص ۲۱۹.

۴۸. بقره، ۲۳۱.

۴۹. انعام، ۱۴۰.

۵۰. روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی، ج ۲۲، ص ۵۰.

۵۱. احزاب، ۵۸.

۵۲. التحریر و التنویر، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳۶. بقره، ۲۲۹.

۳۷. نظم الدرر، ج ۷، ص ۴۸۰.

۳۸. نور، ۴.

۳۹. مجادله، ۲.

۴۰. سبل الاستنباط من الکتاب و السنة، ۴۵۷.

۴۱. بقره، ۲۲۹.

۴۲. نساء، ۱۱.

۴۳. نساء، ۱۲.

نتیجه‌گیری

۱. ساختار مورد استفاده در آیات مربوط به حقوق زن، به طور مشخص و ویژه‌ای نشان از اهمیت بالای این حقوق نزد خداوند دارد.
۲. ادوات استفاده شده، هم متنوع و هم متناسب با معنای مد نظر آیات می‌باشند و همگی دقت معناشناسی را از خواننده خود می‌طلبند.
۳. مهم‌ترین این ادوات عبارتند از: استفاده از مصدر به جای فعل، تقدیم و تأخیر، آرای استفتاحیه، تکرار، استفاده از «قد» قبل از فعل ماضی و استفاده از اسلوب حصر و قصر.
۴. تأکید حقوق زن به این دلیل است که این حقوق در زمانی اندک پیش از ظهور اسلام در پایین‌ترین حد نزد اعراب بوده است و استفاده از این ادوات، به منظور الزام و اقناع اعراب نسبت به پذیرش این حقوق می‌باشد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، شهاب‌الدین، روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، تونس، الدار التونسية، ۱۹۸۴م.
۴. ابن يعيش نحوی، شرح المفصل، بیروت، دارالکتب، ۱۹۸۱م.
۵. اخفش، معانی القرآن، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۸م.
۶. استرآبادی، رضی‌الدین، شرح الرضی علی الکافیة، قاهره، دارالکتب المصریة، ۱۹۹۲م.
۷. اندلسی، ابوحیان، البحر المحیط، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۲م.
۸. باجی، نفیسه، «المرأة من خلال آیات القرآن الکریم»، مجله الوعی الاسلامی، شماره ۲۴۱، ۱۹۸۴م.
۹. بقاعی، برهان‌الدین بن عمر، نظم الدرر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۵م.
۱۰. بلیغ، عید، السیاق و توجیه الدلالة، قاهره، دارالکتب المصریة، ۲۰۰۸م.
۱۱. توفیق، محمود، سبیل الاستنباط من الکتاب و السنة، قاهره، دار احیاء الحدیث، ۱۹۹۲م.
۱۲. راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۲م.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰م.
۱۴. سلام، محمد، «خصائص البیان بالایتاء و الاعطاء فی القرآن»، مجله دانشکده زبان عربی منوفیة، شماره ۱۵، ۱۹۹۶م.
۱۵. سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، المکتبة العصریة، ۱۹۹۷م.
۱۶. همو، لب النقول فی اسباب النزول، بیروت، بی‌نا، ۱۹۹۷م.
۱۷. صابونسی، تفسیر آیات احکام القرآن، قاهره، دار احیاء الحدیث، بی‌نا.
۱۸. فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌نا.
۱۹. قطب، سید، فی ظلال القرآن، قاهره، دار احیاء التراث، ۱۹۹۵م.

